سینمای چریکی یا سینمای انقلابی

آقایان! مطمئن باشید مردم شمارا قیچی میکنند!

در زمینه گرایش به سینمای چریکی ، نغمه های بد آهنگی بگوش میرسد ، این نغمه های بد آهنگ گاه چنان است کهاز حد خشم فراتر میرود و بدل به نفرت میشود . این تازه آغاز ماجراست .

جامعه ایران در روندتکاملی خویش پذیرفته است که باتکیه به دانش انقلابی میتو اندچشم انداز مطلوبی از هنروفرهنگ داشته باشد ، هنر وفرهنگی یک دوران متمول و انقلابی که خاستگاه اجتماعی آن از تاریخ ـ آنجا که ضرورت اجتماعی بمیان است ـ لاجرم انعکاس حقیقتی رخدادهائیست که بر یک جامعه میگذرد . هنر اینک بدل به سلاحی شده‌است که هنرمند با آن ، به ستیز با پلشتی‌ها برمیخیزد ، هنر در حقیقت آئینه‌ای در برابر اجتماع است . جدا از این بعد ، هنر معنای راستین‌خود را دیر زمانی است که ازدست داده است و عصر رمانتیسم دیگر و الایی خود را به تاریخ سپرده و شوالیه ها دیریست که از صافی هنر غربال شده‌اند اینک هنر یعنی ستیز و هنرمند یعنی ستیزنده‌و انسان‌ستیزنده هیچگاه در قالب های‌معین و ازپیش پرداخت شده‌خویشتن را در حبس نمی‌نشاند .

سینمای ایران از بخت بد هیچگاه خاستگاه راستینی نداشته است ، هنری است که از غرب به وام گرفته شده و از همان ابتدای امر چونان یک کالای مصرفی ، مورد نگرش بوده‌است ، نگاه‌تولیدی سینمابازان ایران به این هنر سبب شد که حتی سعی در یادگیری قواعد آن نیز انجام نگیرد و هنری که میتوانست و باید میتواست بعنوان یک عنصر سازنده‌در جامعه‌ءاصیل فرهنگی ایران موضع راستینی بیابد ، بیکباره ره عنصرمخدر و مخربی شد که اجتماع ضدین بود ، بهمین اعتبار سینمای ما در برزخ طبقات‌باقی ماند و نه فقط رسالت‌فرهنگی خویش را از یاد برد ، بلکه بکارویرانی فرهنگ پرداخت . لمپن‌گرایی باوج خودرسید و بی دانشی فیلمسازان سبب شد که دانش سینمایی جامعه سینماروی ما در حد نامعقولی رشد نیافته و منکوب شود.

آنان همان معنایی را از سینما داشتند که مشتی تصویر متحرک بر نوار سلولوئید ، هستی کارگران ، زحمتکشان‌و طبقات کم درآمد را به گیشه‌هایشان سرازیر کند .

این تعریف که در قالب‌همان تصاویر نامانوس ، ناهنجارو ویرانگر به تماشاگر کم درآمد ایرانی تحمیل میشد ، ازسویی خشم‌و نفرت او وراکمیتوانست نسبت به نظام سرمایه‌داری و رژیم نابکار پیشین‌ـ تبدیل‌به مشتهای گره‌کرده‌ای شود ، فروکش میساخت پس‌سینمای ما وظیفه دیگری نیز بعهده گرفته بود ، سینمایی که ‹کاربرد یك مسکن‌رامیداشت وبظاهر در حکم داروی شفادهنده بود . مردمی از طبقه کارگر و در تعریفی کلی‌تر از طبقه بی‌چیز جامعه علیه مال وثروت قدبرمی‌افراشت و می‌پذیرفت که می‌باید قناعت کندوبی‌چیز باقی بماندچاشنی آن‌نیز عشق آبکی و رنك‌ورو رفته‌ای بود که‌در هیچ معیاری نمی‌گنجید . بدینسان سینما پیش از تولدش در این ملك به اضمحلال کشیده شدوتنها وسیله‌ای بود برای‌تشفی‌امیال مشتی مردم نامردم که با خود نشانه هنرمند را نیز یدك می کشیدند . آنان جدااز‌تخریب فرهنگی‌و اجتماعی، دست‌بکار ظلم دیگری نیز بودند ، نیرو های کارگری که از آغاز تا انجام یك فیلم نقش های سازنده ، در همان تعریف ، را داشتند توسط‌آنان‌استثمار شدند و اینك ، زندگیشان به تباهی انجامیده است .حاصل دست ستمگران ، کارتلها و رنج رنجبران سینما ، طلایه تراستهای پخش کننده‌فیلم واینان برای وسعت کارتل و تراست خویش ابایی‌نداشتند که برجنازه آنان بگذرند . اینك نقشی که از سینمای ویرانگرما بیادگارمانده‌است، چیست؟ مشتی رنجبر که در کوچه‌پس کوچه های شهر ویلانند ، تاس میریزند وقاپ میگیرند ،بلکه‌بوی خوش‌نان درسفره‌شان طعم تلخ چهارـدیواری اطاق را ازمیان‌بردارد وآنان یارفتند ، یا ماندند . اگر رفتند ، بردند و اگر هم مانده‌اند برده‌اند . جامعه ، انقلابش را کرده است ، پس آنان هرلحظه آماده‌اند تا مسیری را که جامعه برمی‌گزیند ، دنبال کند وباردیگر آقایی خود را داشته باشند ودست‌بکار استثمار رنجبران گردند .

بهره برداری کاسبکارانه و سود جویانه از چهره‌های انقلابی‌محکوم است

حالا سینمای انقلابی می‌خواهید ؟ ما در خدمتگزاری آماده‌ایم ...

یك دوربین ، مشتی فیلم خام ، بازیگر سرشناس هم که دیگر فایده‌ای ندارد ،پس چند چهره ناشناس‌ـتماشاگر بهتر می‌پسندد‌ـ یك‌خط‌انقلابی چندچریك‌باچند قبضه‌اسلحه، کارگرها هم که هستند ، از بیکاری دارند توی‌هم‌می‌لولند، به‌سینه کش‌دیوارارباب‌جمشید تکیه داده‌اند ، سوت که‌بزنی هجوم می آورند .پس معطل چه هستیم ؟ ...

نه رفقا : این‌بار کور خوانده‌اید . آدم‌ها دیگر شده‌اند ، جامعه دیگر شده است ، پسندها دیگر شده است ، آن کارگر ها هم که باصطلاح شما در سینه کش دیوار کوچه ارباب‌جمشید دارند آفتاب می گیرند و یا تاس می‌ریزند ، آنها هم‌دیگر شده‌اند. حالا طی یکسال حداقل ۲۰ میلیون کتاب‌جلد سفید میان مردم قسمت شده است ، ۲۰ میلیون جلد کتابی که شما حتی‌نمی‌توانیدعناوین آنهارا بفهمید. نه‌رفقا !این‌بار مثل همیشه بارتان کج است قبل از رسیدن‌به مقصد،چنان تی‌پا می‌خورید که بامخ‌فرود می‌آئید . از اینها که‌بگذریم جامعه مخاطب شما، دیگرآن جامعه بی‌سلاح دیروز نیست . این جامعه،جامعه‌ای نیست که فقط سلاح ستیز برگرفته باشد ، او خودرا مسلح به انواع ایدئولوژی ها کرده است ، از شرق تا غرب را در لابلای همین «جلد سفید ها» سیر کرده است . او اینک ذهن‌مسلحی دارد که هر آن اگر خطا بروید به رگبارتان می‌بندد .

شماصورت‌انقلاب‌رادیده‌اید، آنان سیرت انقلاب را دیده‌اند . تفاوت شما باآنان همین است . بنابر این هر تمهیدی که بکاربگیرید، دستتان از پیش رو می‌شد، مگر اینکه در کارتان اصالتی باشد که آرزوی ماست و این البته آرزوی محالی است . تنها نقطه اشتراک ما ممکن است ، یک مسئله باشد و آن اینکه احتمالا فضای سیاسی مملکت شمارامجبور کرده باشد که نخواهید حسن نیت داشته باشید . اما این تنها کافی نیست باید بدانید چرا دارید حسن نیت بخرج میدهید، اگرحسن نیتتان نیز مسلح به صداقت نباشد ، خلق شما راغربال خواهد کرد ، شما غربال خواهید شد. و خلق نیز مونتاژی خواهد بودکه‌شما را که بمثابه زائده های‌یک فیلم هستید . قیچی خواهد زد و در سطل‌معروف‌«زائده ها» خواهد ریخت و آنگاه با پیوند درست آدمهای راستین سینما ، برای خود سینمایی نوین‌پی‌ریزی‌خواهد کرد که سلاح ستیزنده‌ای‌در دست خودش باشد ، نه سلاحی‌علیه خودش . شما، بپذیریم که سلاح علیه خلق بوده‌اید ، اینک دیگر سلاحتان برندگی خود را از دست داده است و تبدیل به سلاح پوسیده‌ای شده‌اید که بکار نیامده ، فروخواهید ریخت .

محمدابراهیمیان

تنها یک راه باقی می‌ماند و آن اینکه باسلاح شعور و فرهنگ خود را مسلح کنید ، چگونه است که از ابتدا شروع‌کنیم.گمان کنیم که تازه آغاز راه است و بپذیریم که سینما یکبیان جهانی است . یک زبان است و بخاطر آنکه بتوان با این زبان خوب تکلم کرد، لازم باید قواعدش را خوب آموخت ، کار دشواری نیست . دیدید فیلمسازانی ازهمین‌خطه‌توانستند وقادر بودندکه آن قواعد را دریابند . این یادگیری بسود ماو شما تمام خواهدشد.

امچرا از هم اینك به‌سینمای چریکی و در تعریفی کلی تربه سینمای انقلابی پیله کرده‌اید. دلیلش برای‌مواضح است . جامعه انقلابی شده است پس لابد سینمای انقلابی میخواهد . اما این معلول است ، باید در جستجوی علت‌هابود. چرانقلاب کرده‌ایم . بانگاهی کلی به ۲۵ سال گذشته بخوبی میتوان به علت‌ها پی برد ، مهمترین انگیزه شاید دیگرگونی وضع اقتصادی مملکت بوده ، جامعه مابندکهن در برابر یك اقتصاد حرامزاده قرار گرفت . جامعه کشاورزی بسوی یك جامعه «کاریکاتور صنعتی» پیش‌رفت. دهقان زمین را رها کردو جذب جامعه صنعتی شد. مهاجرت از روستابه شهروجاذبه شهروندی دهقانان راآواره شهر ها کرد. کسیکه تولید میکرد ، خود مصرف کننده شد. جامعه مصرفی همه چیز را درهم‌پیچید. قسط و زندگی قسطی نتیجه همان جامعه مصرفی شدو انسان ایرانی به بردگی درآمدفئودال روستا، به شهر منتقل شد و فئودال صنعتی شد. فئودالیته کمکان منزلت خودرا حفظ‌کرد و رژیم دربازسازی و احیای‌آن کوشید . سرنوشت سیزیفدار کارگران و دهقانانی که اینك کارگر شده بودند ـ بعلت وجود همین بردگی و استثمار صنعتی شدن ـ مجال طغیان را نمیداد . از سویی کوشش روشنفکران نیز برغم همه تمایلشان برای ایجاد یك‌ارتباط وسیع‌ومستقیم باطبقات‌زحمتکش وستمدیده خلق باتوجه‌به‌شرایط اختناق‌بجائی نرسیدو‌آنچنانکه باید نتوانستند به طبقات‌و قشرها نزدیك شوند .

پاره‌ای از آنان بدلایل‌سرخوردگیهای اجتماعی چنان از طبقات و قشر ها فاصله گرفتند که گویی هیچگاه در تقاطعی بیکدیگر نخواهندرسید ، همه چیز به صورت تمثیل و استعاره پیش می رفت . هنر و ادبیات‌آنچنانکه‌باید نتوانست نقش‌راستین‌خود رادرآگاهی قشرها و طبقات پائین‌اجتماع ایفا کند. شاعر، نویسنده ، درام‌نویس و سینماگر که می باید خلق‌ها را مخاطبین‌خود قرارمی‌دادند،تنها بمخاطبین اکتفا کردند که طبقه‌تحصیل‌کرده وسردر کاب جامعه بودند. یک چند نیز درگیری روشنفکرها مثلا در بحث عظیم، طولانی وخسته کننده شعر کهن و شعر نو . روشنفکران راچنان ازطبقات و قشرها جدا کرد که دیگر فرصتی برای اندیشیدن قشر ها باقی‌نگذاشت ، آنان‌بجای اینکه برای ایجاد ارتباط با قشرها درگیر شوند، باخود درگیر شدند و غافل از لایه های زیرین اجتماعی ، به مجادله با یکدیگر پرداختند اماآنان همچنان دریکمساله مشترک بودند و آن سخن راندن از خلق‌ها بود . در حقیقت اکثریت قریب باتفاق روشنفکران ـ در زمینه های مختلف‌ـ تبدیل به‌پارتیزانهای کافه‌ای شدند که چریکوار «پاتوق» عوض می کردند و هرازگاهی از کافه‌ای به کافه دیگر نقل مکان می کردند .

آنان که می‌باید کوله بار فرهنگ و دانششان را برمی گرفتند و به عمق قشرهاسفر می‌کردند، در کافه‌ها ماندند، و هم فعالیتشان را در شهر و دربحثهای طولانی و عبث بایکدیگر متمرکز کردند و درست درگیرودار بحثهای طولانی‌وبی‌نتیجه‌روشنفکران بودکه‌طبقات، زیرستم‌استعمار کمرشان خم می‌شد و هرروز کارشان بخیستی می‌انجامید. در نتیجه همین‌فعل‌و انفعالات اجتماعی بودکه روشنفکران ما مبدل به بورژواهائی‌شدند که ازدرد قشرها‌تنها‌املای آن رامی‌دانستند. دراین‌میان گروهی از روشنفکران که بانگشان را رساتر کردند یا به زندان‌ها رفتند و یا تبعید شدند. گروهی‌نیزکه انقلابی های روشنفکربودند چاره‌ای جز این ندیدند که دست به اسلحه ببرند. اینان قهرمانان تنهایی بودند که از هیچ‌سو حمایت نمی شدند، نه قشرها متوجه آنها بودند و نه روشنفکران از آنان حمایت کردند. سلاح آنان بغیر از تفنگ، ایمانشان به خلق بود و خلق بظاهر ساکت ،ناگهان خروشید. آنچنانکه نه فقط فاصله خود را باروشنفکران کاست، بلکه از آنان پیشی گرفت و این بار او « معلم » روشنفکران شد. آنچه آمد قطره‌ای از دریای بی کران علت‌هاست پرداختن و آگاهی به این علتهاست که می‌تواند مارا مسلح به‌دانش اجتماعی کند وگرنه صورت انقلاب را که همه دیده‌اند ، بنابراین گرایش بسوی سینمای انقلابی‌مستلزم آگاهی ازپیشینه اجتماعی‌ملتی است که بیش از ۲۵سال زیر بار ستم ستمگران منکوب شد. حالا بااین خلق معلم چگونه باید رفتار کرد ؟ میخواهیدسینمای انقلابی به‌او بدهید؟ پس خلاء ۲۵ سال ناتوانائیهای اورا چه کسی‌پر خواهد کرد ، ۲۵ سال تمام قصه ها و حکایت‌هایی براین ملت‌رفته است که هیچ انعکاس راستینی نیافته‌اند. شما بخود اجازه میدهید ربع قرن زندگی ستمبار یک ملت را نادیده‌بگیرید وبسادگی از آن بگذرید ، نه ، این راملت از شما نخواهد پذیرفت.این دیگر نابخشودنی است.وظیفه‌روشنفکر واصولا هنرمندبرای‌انعکاس آنچه‌براین ملت طی ۲۵ سال اخیر رفته است تازه آغاز می شود.شاعر باید شعرش را بسراید، درام پرداز باید درامش را بنویسد، داستانسرا باید قصه‌هایش را آنچنانکه‌می باید پرداخت کند، روزنامه‌نگار می باید بفکر تهیه گزارشهای دقیقی از ۲۵ سال گذشته این ملت رنجدیده باشد وسینماگر که قلم دوربین را بدست دارد، باید تاریخ نگاری باشد که وقایع ۲۵ سال اخیر را به زبان تصویر برگرداند . سینما بایدازمرحله جهل‌بگذرد. احساسات نباید آنچنان بر ما غلبه کند که باردیگر بخواهیم نبض تماشاگررادردست بگیریم. آن‌لمپن چاقو بدست زیر گذر، نباید جای‌خود رابایک لمپن مسلح به تفنگ عوض کند . آنکه زیرگذر بود، به چاقو و قداره مسلح بود، کلاه شاپو بسر میگذاشت و کفشهاراسرپا می انداخت،حالاالابد بااورفتار دیگری خواهید کرد، چاقو با تفنگ عوض می شود، کلاه شاپو جایش‌رابه کلاه‌اسپانیائی خواهد داد و کت و شلوار گل‌وگشادراه راه یا مشکی‌جای خودرا باکاپشن چریکی‌عوض خواهد کرد!

سینمای سیاسی سینمای انقلابی وبخصوص سینمای چریکی سه تعریف جداگانه دارند . شما اگر به جامعه بپردازید لاجرم سینمای سیاسی اجتماعی ساخته‌اید. سینمای سیاسی بررسی‌نظام حاکم برجامعه است‌و سیاست نظام حاکم برجامعه به شما امکان‌ساختن‌سینمای سیاسی میدهد . برای پرداختن به سینمای انقلابی باید از این مرحله گذشت . شما وقتی پی به‌علل اجتماعی یک‌جامعه بردید وقادر بودید آنرا بزبان تصویر برگردانید و تعریف شما ، تعریفی طبق موازین درست علمی و تصویری بود ، خواهید توانست قدم در راه سینمای انقلابی بگذارید و برای‌آنکه به سینمای انقلابی بپردازید، باید سینمای چریکی و پارتیزانی را تجربه کنید.در سینمای چریکی شما با معدودی از آدمهای انقلابی مواجه هستید که پیشگامان یک جامعه بالقوه انقلابی هستند ، اما در سینمای انقلابی شمابا جامعه انقلابی مواجه خواهید بود که بالفعل انقلابی شده استپس انصاف میدهید که راه دشواری درپیش است. باید از کوره گدازان جامعه گذشته باشید ، تفکرو تعقل انقلابی باید جای شور انقلابی را که اینک به شما نیز منتقل شده است پرکند مهمتر ازاین باید مسلح به سلاح صداقت باشید و گرنه از همان ابتدای راه چنان‌با سربزمین خواهید افتاد که توان برخاستن را از دست خواهید داد .

همین جا اعلام میکنم : هرگونه اقدام کاسبکارانه و سودجویانه را در بهره برداری ازچهره های‌انقلابی خوددرحیطه سینماو بوسیله شما تقبیح‌و محکوم‌خواهیم کرد .

ادامه دادگاه
غلامرضا نیک‌پی
.شهردار
اسبق تهران

نیک‌پی: هرچه فرانسویها می گفتند، مجبور بودیم قبول کنیم

در بخش‌های پیشین، از مشروح محاکمه غلامرضانیکپی، شهردار اسبق تهران، بسئوال دادگاه از نیکپی رسیدیمکه به نحوه مناقصه محدود از سوی شهرداری اعتراض داشت و اینک در بخش دیگر از این مذاکرات به پاسخ نیکپی و بقیه پرسش‌ها وپاسخ‌ها می‌پردازیم:

نیکپی :از چهار شرکت‌بین المللی هم سئوال کردم .

دادگاه : سئوال کردن شخص شما که ممکن است گاوبندی کرده باشید کمااینکه با بلژیک گاوبندی داشتید ، قرارداد را می بستید و می‌گفتند بیا و پل ها را بسازهر چقدر هم‌کمبخواهی بتو پول می دهیم .

نیکپی : اشکال دارد کهیک نفر واقعا در این مملکت پاک عمل کرده باشد ؟

دادگاه : شما که ضابطه را بهم زدید اعتماد مردم راسلب کردیدو بهمین‌دلیل همه‌اعتراض کردند که این پل ها گران‌است و حتی سازمان گسترش‌صنایع گفت ما ارزانتر می سازیم.

نیکپی : گفتند با همان‌قیمت میسازیم ، نامه‌اش هم موجود است .

دادگاه : ما آن نامه راقبول نداریم ، انجمن شهر هم با خرید پل از بلژیک مخالفت کرد .

نیکپی :دروغ گفتند

دادگاه : همه را که شما می گوئیددروغ میگوینددرصورتی که در نشست هفتگی انجمن شهر با خرید ۸ پل سوارمرو و ۲۰ پل پیاده رو به مبلغ ۱۳۰۰ میلیون‌ریال برای احداث در خیابان های تهران مخالفت شد و پیشنهاد شهرداری در این باره که قبلا در کمیسیون حزبی و کمیسیون قراردادها مطرح شده بود ، رد شد . شهرداری تهران پیشنهادامضا قرارداد پل های جدید را با کمپانی سازنده ونصب کننده بلژیک با قیمت سابق‌و بدون افزایش قیمت و دستمزد هابه انجمن شهر آورده بود که پس از یک بررسی ساده‌از ۲۳ نفر ۱۵ نفر رای‌مخالف دادند و مهندس ارداقی‌قائم مقام شما با طرح ضروری بودن نصب آن پل‌ها برای حل مشکل ترافیک نظریه مخالفان را رد کرد .۲۰ پل پیاده چه‌ضرورتی داشت که شما نصب کردید و همه آنها بی‌مصرف ماند ، بطوری که روی آن پل ها بچه ها بازی میکردند ، چه نفعی برای شما داشتکه‌اصرار داشتید این پل های بی‌مصرف که بعضی ها می گفتند ازسایر کشور ها جمع آوری میکنند وبه ایران می آورند را حتما در خیابان ها نصب کنید و میلیارد ها پول ایرانی ها را تحویل بلژیکی ها دادید . آنهم بدون قرارداد . بعد هم می‌گوئید ما سئوال کردیم ، از چه کسی سئوال کردید؟ یک نفر چه اعتمادی داشت ؟ شما باید قراردادهایتان را براساس ضوابط مناقصه یا ترکمناقصه انجام می دادید که نکردید و رفتید و گاوبندی کردید و قرارداد ها را یکی‌یکی امضاء کردید و آوردیددر ایران‌پیاده کردید . هرکس هم که صدایش درآمد یا توی سرش زدیدو یا او را خریدید و بعد اعضای انجمن شهر هم گفتند:« مامهر لاستیکی هستیم،و هرچه‌جلوی ما بگذارند ما امضاء میکنیمو مجبوریم .

نیکپی : قربان قیمت گرفتم از چند شرکت ایرانی قیمت ها گرانتر بود .

دادگاه : شما در اینجا فقط از ابتدا تا انتها از بلژیک پل خریدید و قرارداد بستید .

دادگاه : حالا در مورد پارکینگ ها بگوئید کهسال‌ها در مورد پارکینگ میدان ۲۵ شهریور بحث کردید وصحبت کردید و همه‌اش صحبت‌کردید اما وقتی اعتبار پول‌پارکینگ‌را گرفتید و زمین ها را به قیمت بسیار گران خرید.از جمله ۱٤ میلیون تومان برای پارکینگ جنب انجمن شهر پول دادید و اعتراض شد که این پول را شما برای‌ساختن توقفگاه‌تعداد معدودی اتومبیل ساختید که وقتی محاسبه کردند، معلوم شد پول پارکینگ یک‌اتومبیل چندین برابر پول‌خودوسیله نقلیه‌است اما شما این ۱٤ میلیون تومان را حبس‌کردید که مثلا ٤۰ یا ۸۰ دستگاه اتومبیل آنجا پارک شود و حتی در سطح تهران باصرف مبالغ فوق‌العاده‌ای ۳۰پارکینگ خریدید ، آنهم به قیمت های گزاف .

نیکپی : البته با قیمت های روز

دادگاه : نه قیمت های‌گران

نیکپی : من دخالت نداشتم که زمین را گران بخرم .

دادگاه : همه را دخالت داشتید و قبلا با صاحبان‌زمین ها ارتباط برقرار میکردیدبرای اینکه ضوابط دولتی اجازه‌نمی داد که شما زمین را به قیمت گزاف بخرید‌که در طرح قرار میگرفت و شما هیچ یک از ضوابط را رعایت نکردید .

نیکپی :قربان کدام سوءاستفاده ، زمین به اقساط خریداری شده است .

دادگاه : کدام اقساط ؟ در انجمن شهر هم همان آقای توسلی اعتراض شدیدی به آن قیمت کردو شما ادامه دادید منظورمن این است ، این پولی که شما برای پارکینگ دادید چطور نیامدید با همین‌پول پارکینگ چند طبقه ۲۵ شهریور را که سال ها وعده ساختن آن را دادید و حتی زمین آنرا هم خریدید بسازید ، چرا نساختید ؟

نیکپی : قربان من کارشناس یا متخصص ترافیک کهنیستم ، همه آمدند نشستند درکمیسیونی و تصمیم گرفتند که در شهر تهران‌تعدادی پارکینگ های زنجیره‌ای بسازند چونکه در یک نقطه فایده نداشت که پارکینگ ایجاد شود ، زیرا مثلا فلان خانم که میخواست از خیابان تخت جمشید خرید کند اتومبیل خودش رادر ۲۵ شهریور پارک نمی‌کرد تا یک کیلومتر پیاده برود و پیراهن بخرد‌این می‌آمد و همان نزدیک اتومبیلش‌را پارک می‌کرد و لذا ما پارکینگ ۲۵ شهریور را خریدیم پارکینگ خوبی هم بود ، اما تاخیر شد و علت تاخیر هم این بود که مقارن شد با ایجادخطوط مترو و چون مترو از زیر آن عبور می‌کرد ، .برایمان وجودیک پارکینگ‌چندطبقه که زیر آنرا حفاری می کردند ، ایجاد دردسر می کرد. به همین دلیل‌متوقف شد .

دادگاه: شهرداری‌همیشه در مورد پارکینگ ۲۵ شهریور همین حرفها را زده است .

نیکپی : من این حرفها را نزدم شرکت «سوفرتو» گفته که تلفیق کنید با ساختمان مترو و درست هم گفته بود ، کاملا حرف منطقی بود چرا که باید ایستگاه مترو مشخص می‌شد و بعد پارکینگ را می ساختیم .

دادگاه : پس چرا اول این پیش‌بینی را نکردید ؟

نیکپی : نمیدانستیم که مترو می‌سازیم . بعدازخرید پارکینگ دولت گفت:قرارداد مترو را ببندید که فهمیدیم یکی از ایستگاههای متروهم در همین نقطه قرار می‌گیرد و قرار شد این دو،طوری باهم ساخته شود که مردم اتومبیلشان را پارک کنند از همانجا بلیت متروبگیرند و سوار شوند .

دادگاه: نه آقای‌شهردار! خط سیر مترو ازسال ۵۲ تعیین شده بود، روزنامه‌ها هم نوشتند و تصویب هم کردید

نیکپی : تغییر کرد ، عوض شد .

دادگاه : هیچ تغییری نکرد ، ازابتدا همه‌اش‌گفتید شهستان پهلوی و هی‌تکرار کردید و همه پولها را در آنجا خرج کردید وخودتان را به شاه بستید و اولین خط مترو را هم از آنجا شروع کردید که بیاورید و آنرا متصل کنید به ۲۵ شهریور و بعدبرود به‌بازار و این همان مسیری است که از قبل تعیین شده‌بود.

نیکپی : بعضی مسیرها تعیین شده بود .

دادگاه : شما اگرکارتان برنامه نداشت، چرابی‌جهت پول مملکت‌را خرج‌میکردید؟

نیکپی : بعد از بستن قرارداد از سوی سازمان برنامه و پرداخت پول ، مسیرها تغییر کرد .

دادگاه : کارهای شمابایدابتدا طرح‌ریزی می‌شد ، تصویب می‌شد و سپس اعتبار آن را تصویب می کردند .

شما دارید از یک‌حقیقت فرار میکنید . چرا که خودتان می‌دانیدوقتی طرح های عمران شهری به وزارت آبادانی و مسکن می‌رفت ، شما پیشنهاد می کردید ، بعد که تصویب می‌شد اعتبار آنرا در نظر می‌گرفتید ، بعد به مناقصه می‌گذاشتید و وقتی مناقصه برنده‌می‌شد،براساس آن قراردادی که باپیمانکار داشتید از اعتباری که تصویب شده بود وجهی را دریافت وپرداخت‌می‌کردید. این‌اصول بایددرتمام زمینه‌های شهرداری پیاده می‌شد و شما نمی‌توانید گناه مترو رابگردن فرانسوی ها بیاندازید چرا که طبق ماده واحده مسئول سازمان متروی تهران شما بودید واز طرفی اجرای طرح مترو و مطالعه فرانسویها در مورد مترو‌زیر نظر شما بود.

نیکپی: از تاریخ اجرای قانون.

دادگاه: نه، جلوتر، چرا که قراردادها به شما ابلاغ‌میشد ومسئول همه آنهاشما بودید

نیکپی: هویدا و انصاری رفتند پاریس و مترو را به فرانسویها دادند و من هیچ اطلاع دیگری ندارم.

دادگاه: کی دادند ؟

نیکپی: در همان تاریخی‌که متعاقبا این قانون گذشت وبعد هم به شهرداری نوشتند درسال ۵٤ یا۵۵ بود.

دادگاه: شما نمی‌توانید کار طرح پارکینگ ۲۵ شهریور را به گردن مترو بیاندازید همیشه می‌گفتید قبل از پیاده شدن طرح مترو پارکینگ میدان ۲۵ شهریور را باید بسازیم ولی نساختید .

نیکپی:برای اینکه‌فرانسوی ها گفتند نسازید، تا مطالعات ما تمام بشود.

دادگاه: شما به انها نگفتید که چند سال می‌خواهندمطالعه کنند؟

نیکپی: یکسال ونیم. در قرارداد ذکر شده و مشخص بوده.

دادگاه: قرارداد که قبلا مطالعه شده بود، پس شما اول پول پارکینگ را دادید و بعد مطیع فرانسویها بودید یعنی در حقیقت هرچه آنان می‌گفتند شماباید اجرامیکردید.

نیکپی: ناچار بودیم که هرچه فرانسویها می‌گفتند اجرا کنیم‌چون‌کار دیگری‌نمیتوانستیم بکنیم چون در ایران کارشناس ترافیک نداشتیم.

دادگاه: چطور نداشتیم یکی از آنان آقای دکتر مهندس اردکانیان وچندین کارشناس دیگر که همه راجع به مترو بحث کردند و همه شما را محکوم کردند.

نیکپی: آنها مدعی هستند .

دادگاه: مدعی هستند، یعنی چه؟

دادگاه: یعنی هرکس در این باره اظهار نظر کرده مدعی است؟ خارجی‌ها هم که آمدند همه مطالعه و اظهار نظر کردند وبهرکدام یکی دو میلیون‌دلار پول دادید.

نیکپی: من پول ندادم سازمان برنامه پول داد.

دادگاه شماهیچ پولندادید؟

نیکپی: خیر.

دادگاه: شما آن همقدرت در شهرداری داشتید، انجمن شهر یعنی قوه‌مقننه شهرداری تهران هم که شما طرح را به آنجا می‌بردید آنجا هم‌تصویب می‌شد پس همه اینها بیخود بود و شما هیچکاره بودید ؟

نیکپی: من هیچکاره‌نبودم، اما زیر هر چیزی را که‌امضاء کردم مسئول آن هستم.

بنده ۲ هزار خیابان اسفالت کردم مسئولش هستم، بنده بزرگراه ساختم مسئولش‌هستم، پارکینگ‌خریدیم مسئولش‌هستم، پارک ساختم مسئولش هستم.

دادگاه: پارکینگ که گران خریدید، بطوری که انجمن شهر هم به شما در این مورد اعتراض کرد.

نیکپی: اعتراض کند .

دادگاه: یعنی انجمن شهررا خودتان قبول نداشتید ؟

نیکپی : طبق قانون نوسازی ۳ کارشناس‌کمرای می‌دادند ، رای آنها قاطع بودو روی رای آنها کاری نمیشد انجام داد . کارشناسان ما ۳ نفر بودند آقای اردکانی و دو نفر دیگر که در تمام عمر فقط ۳ بار آنان را دیدم .

دادگاه : در مورد جنوب شهر چطور ؟

نیکپی : من بزرگترین خدمات را به جنوب شهر تهران کردم و تنها کسی هستم در دولت ایران که طی ۱۵ سال یک سوم وقتش راصرف آبادانی جنوب شهر تهران کرده . بنده یک میلیون متر از گودهای جنوب تهران را که صدها قمارخانه و فاحشه خانه و تریاکخانه و غیره در آن بود آمدم‌برای اولین بار بعد از ۳۰ سال آباد کردم‌و این نوسازی شهر تهران بود در آن منطقه بود که یکی از برنامه های مهم شهر های دنیاست .

دادگاه :یعنی الان جنوب شهر تهران به بهشت تبدیل شده ؟

نیکپی : ابدا ، ابدا .

دادگاه : یعنی شما فکر میکنید کلیه اعتباراتی که سالی ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون تومانکه فقط برای تهران ...

نیکپی : قربان‌۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون ریال

دادگاه : تومان ؟

نیکپی: ریال .

دادگاه : تومان بود آقای نیکپی و اعتباراتی که گذاشتند .

نیکپی : ۳۵ میلیون تومان گذاشتند فقط .

دادگاه :۳۵۰ میلیون‌تومان.

نیکپی : آن مبلغ متعلق به برنامه عمرانی است .

دادگاه :خیلی خوب‌سازمان عمران جنوب هم که زیر نظر شهرداری بود.

نیکپی : نه قربان اون زیر نظر من نبود ، زیر نظر آقای هویدا بود.

دادگاه پس شما هیچ‌دخالتی نداشتید ؟

نیکپی خیر قربان .

دادگاه پس چطور مدعی هستید که خدمت کردید ؟

نیکپی : عرض میکنم خدمتتان بنده از سال ۱۳٤۸ که شهردار تهران شدم یکی از بزرگترین کارهائی که کردم گود های جنوب تهران بود که برای اولین بار بعد از ۳۰ سال عمران و آبادی کردم و یکی از پارک های بسیار زیبا را در آنجا ساختم .

دادگاه : باچه بودجه‌ای ؟

نیکپی : هیچ چیز فقط با ۵یا٦ میلیون تومان .

دادگاه : پس‌بقیه ۳۵میلیون تومان را کجا خرج کردید ؟

نیکپی : فقط زمین بود.

دادگاه : شما خودتان‌گفتید که فقط ۵ میلیون‌تومان خرج کردم .

نیکپی : قربان ترا بخدا بگذارید روشن کنم .

دادگاه : چرا فرار میکنید از حقیقت ؟

نیکپی : بگذارید به آنهم میرسم من دارم تاریخی می‌آیم جلو من مقدار زیادی درمنطق جنوب تهران خیابان اسفالت کردم موقعی که رسید به فاضلاب تهران به وزارت نیرو نامه نوشتم که جنوب تهران بعلت شیب زیادی که داردبدون‌درست کردن‌مسئله فاضلاب تهران هرگز درست نمی شود آنها هم جواب دادند که شما مداخله نکنید این از وظایف وزارت نیروست .

دادگاه:شما همیشه همینطور هستید یک زمانی گفتید اگر اداره راهنمائی و رانندگی در دست شهرداری نباشد ما نمی توانیم ترافیک تهران را درست بکنیم این مسئله که حل شد شما این سازمان وسیعرا هم زیرنظرتان‌گرفتید وبجای هرکار تغییراتی در بهای بنزین دادید.

نیکپی: من بهای بنزین را تغییر ندادم من اطلاعی ندارم به پیغمبر و به‌قرآن من‌بنزین راگران نکردم شاه معتقدبود که بنزین هرسال بایددوریال گران بشود .

دادگاه: شما می‌خواستید بگوئید که گران نکنند.

نیکپی: ماگفتیم بنده خودم به شاه گفتم وقتی درآمدنفت بالا رفت بیائید قیمت نفت را نصف کنید .

دادگاه : پس چرا هیچجا اعلام نکردید نه در روزنامه و نه در انجمن شهر این پیشنهاد را مطرح نکردید ؟ شما گفتید که فاضلاب راباید به شهرداری واگذار کنندو این هم بهانه‌ای بود مانند اینکه گفتید باید مسئولیت راهنمائی و رانندگی با شهرداری باشد تا مشکل ترافیک حل شود آیا گفتید که باید مترو و فاضلاب و اینها باهم ساخته شود؟

نیکپی: گفتم .

دادگاه: گفتید ،اما بعداز اینکه قراردادها بسته شد.

نیکپی: خیر قبل‌از انعقاد قراردادها گفتم .

دادگاه: اگرقبل گفته‌بودید قراردادها را امضانمیکردید.

نیکپی: چرا نمی کردم مترو قرارداد بدی نبود.

دادگاه: نمی گفتیدکه باید مترو و فاضلاب توام پیاده شود ؟

نیکپی: چه فرق می کرد وقتی خیابانی‌باید حفاری‌می شد از لحاظ ترافیکی فرقی نمی‌کرد که برای فاضلاب یا مترو حفاری شود .

دادگاه: چرا هماهنگ نکردید؟ مطمئن باشید این‌هم بهانه‌ای بود تا طرح فاضلاب را هم به شهرداری بکشانید وهی آنرا کش بدهید و اعتبارات تازه‌ای‌بدست بگیرید و این‌همان سیاست‌استعماری بودکه‌شماخواهان‌آن‌بودید

نیکپی: وقتی درآمد نفت رفت بالا بنده پیشنهاد کردم که یک مقداری از این‌درآمد نفت باید در جنوب تهران خرج بشود .

دادگاه: دادند و بهمان دلیل دادند .

نیکپی: ۳۵ میلیون تومان دادند .

دادگاه: چرا بهترین‌خیابان ها و بهترین وسائل حمل و نقل به شمال شهر اختصاص می یافت و شما بیشترین اعتبارات را در شمال شهر خرج می کردید و تا یک آقای پولدار و ثروتمندی می گفت خیابان ما اسفالت نیست‌بلافاصله‌قرارداداسفالت رابسته ووسائل‌لازم‌رابه‌آنجا اعزام و آنجا را اسفالتمی کردند و اعتبارات جنوب‌شهر را به شمال شهر انتقال و اختصاص می‌دادید و درنتیجه این سیاست غلط استعماری ضد خلقی شما باعث شد تا‌شکاف بزرگی بین‌جنوب‌و شمال شهر پدید بیاید و الان این جنوب و شمال را که مقایسه می‌کنیم وضع جنوب بقدری ناراحت کننده است که هر بیننده‌ای را متاثر میکند .

نیک پی: بنده تقاضا کردم آقای مهندس ریاضی ، شریف امامی و هویدا همه شاهد هستند که ۳هزار میلیون‌تومان بودجه اختصاص بدهند برای جنوب شهر و حتی گفتم اگر این بودجه را به شهرداری نمیدهید خودتان مصرف کنید.

دادگاه : بله پول میگرفتیدو پول درخواست میکردید درست است اما همیشه این پول ها را حیف و میل می کردید و به همدستان خودتان می‌دادید و مرتب هم می‌گفتید پول بدهید وهیچوقت هم مدیریت نداشتید که پول را درست خرج کنید بی‌حساب پول دادیدو در نتیجه آن ضوابطی که شما و اقای شهرستانی درست کردید اگر بخواهند مشکلات ناشی ازآن را درست کنند و پول هائی راکه شما بی‌حساب بـاینها دادید قطع کنند فورا اعتصاب و جنجال‌راه می‌افتدو دردسر درست می‌شود.

نیک پی: قربان ،اینها با حقوق کمتر کار نمی‌کنند یک مهندس که در بخش خصوصی ٤۰ هزار تومان حقوق میگیرد نمی‌آید در شهرداری‌با ۳هزار تومان حقوق کار کند.

دادگاه: شما پیشنهاد کردید که یک خط از حاشیه خیابان ها به حرکت اتوبوس های شرکت واحد اختصاص یابد ؟

نیک پی: این پیشنهاد از طرف شرکت‌واحداتوبوسرانی شده بود.

دادگاه : چه زمانی ؟

نیک پی: وقتی من تحویل گرفتم .

دادگاه : ولی من مدرکی دارم که این پیشنهاد راشرکت «سوفرتو» کرده بوده است .

نیک پی : بنده گزارش شرکت «سوفرتو»رانخوانده‌ام اما این موضوع مطرح شد، رئیس وقت‌راهنمائی ورانندگی سرتیپ افسری انرا رد کردو گفت عرض خیابان ها آنقدر نیست که این برنامه قابل‌پیاده کردن باشد ، اما میشود این طرح را در خیابان هائی که یکطرفه هستند پیاده کرد و در خیابان نو ابکه این طرح پیاده شد نتیجه خوب نبود بخاطر اینکه وقتی اتوبوس ها درآن خط مخصوص حرکت نمیکردند سایر وسائط نقلیه ان خط را اشغال میکردند.

دادگاه : بهرحال شما معتقد بودید که این کار خوب است.

نیک پی: بله من معتقدبودم کهاختصاص‌یک خط مخصوص ازخیابان‌هابرای‌حرکت‌اتوبوس ها بسیار خوب است بشرطی که خیابان ها را یکطرفه‌کنند.

دادگاه : اما در خیابان‌شاه رضا هم می‌خواستند این‌طرح را پیاده کنند وبه‌این نتیجه رسیده بودند که در خیابان شاهرضا اگر این طرح پیاده شود نتیجه خوبی خواهد داشت و مطلعات زیادی همدر این مورد انجام‌دادند اما هدف من از طرح این سئوال این است که هرطرح و پیشنهادی که خارجی ها به شما میدادند بی‌چون و چرا آنرا اجرا میکردید واگر آنها درکارشان قصد اخلال و خیانت هم‌داشتند بازشما حرف آنها را گوش میکردید و این مسئله به آنجا منتهی‌میشدکه بهیچ‌وجه‌بعقاید وافکار و نظرات‌صادقانه افراد ملت ایران و همنوعان خودتان توجه نمی‌کردید و اگر صد ها پیشنهاد صادقانه که حصول فکر و تعمق و تخصص و تدابیر بی‌ریا و بدون دستمزد مردم‌بود آنها را نادیده میگرفتید و حتی نگاه نمی‌کردیداما مثلاکریك مهندس امریکائی رابا صرف مخارج بسیار دعوت میکردید هرچه می‌گفت قبول میکردید خلاصه می‌آمدند نظر‌میدادند و پول می‌گرفتند نظرشان هم اگر رد میشد این قضیه را تکرار میکردید و پول‌اضافی به‌دیگری میدادید و خلاصه یك بهم ریختگی عجیبی بوجود آوردیدو باتوجه به سیاست استعمری امریکا که در همه جای کشور رسوخ داشت شما باز به این مسئله هم توجه نمی کردید .

نیک‌پی : اختلاف اصلی بین آقای مهندس‌اصفیا و بنده و آقای مجیدی سر همین مسئله بود آقای اصفیا بخصوص‌اعتقاد داشتند که باید مهندس مشاور در اختیر بگیریم.

دادگاه :از کجا ازخارج؟

نیک‌پی : از هرکجا خودشان می‌گرفتند و «سوفرتو» راهم سازمان برنامه استخدام کردتا این نظریات پیاده شود امامن و سرتیپ افسری صد در صد مخالف بودیم ما می گفتیم که خودمان یك سازمان ترافیك درست کردیم و کرشناسان خوب ایرانی هم که در خارج مطالعه کردند دراین سازمان داریم و از طرفی خارجیها نمی توانند نیاز های ما را تشخیص بدهند برای این که با روحیات ماآشنائی ندارند مثلا«سوفرتو» خودش‌را باروحیه یك راننده فرانسوی تطبیق می دهد و امریکائی هم به همین نحو .

دادگاه : پس چرا شما این تذکر را ندادید که«سوفرتو » در مورد ماسیاست استعماری را پیاده میکند و همینطور اجرا کردید ؟

نیک‌پی : این فکر سازمان برنامه بود ، کما این که در مورد نقشه جامع تهران‌هم‌همین فکر راداشتم و می گفتم خودمان باید عمل کنیم.

دادگاه : تمام مردم می‌بینند که مشکل ترافیک تهران حل نشدو شما مجری این کاربودید اولا نتیجه گرفته میشود که یا شما باز هم‌تابع‌سیاست نادرست و غلطی بودید که دیکته میشد و یا در مقابلش عکس‌العمل نشان میدادید و خودتان آنرا اجرا میکردید خودتان هم که عمل میکردید بازهمان سیاست غلط پیاده میشد و نتیجه‌اش هم همین است که می‌بینیم مشکل ترافیك حل نشده‌است .

نیک‌پی : ترافیك تهران را اگر می‌خواستیم به‌این صورت دربیاید باید از سال ۱۳۲۰ هماهنگ باافزایش جمعیت‌تهران و هماهنگ ،باجلب جمعیت از شهرستان‌ها به تهران وهماهنگ با خریدن اتومبیل برنامه‌ریزی بندی شده عمرانی هم در تهران برای این کار پیاده میکردند.

دادگاه : به‌ببینید مسائل‌رامخلوط نکنید باز شما میخواهیدگناهش رابه گردن دیگران بیاندازیدو یك‌عده دیگر را متهم کنیداگر اینطور بشد شما مجری بودیو می‌دیدی‌که‌دیگران‌درکارهایتان اخلال میکنند و به‌مملکت‌خیانت میکنند شما نباید هماهنگی‌می کردید و اجرای این برنامه‌ها راقبول میکردید شما باید استعفا میدادید و از تریبون انجمن شهر تهران هم بمردم اعلام میکردید در صورتی که هیچکدام ازاین‌مسائل رانگفتید حالا دارید میگوئید که سازمان برنامه مقصر است و مادخالت نداشتیم ولی بطور کلی شما هم هماهنگ باآنان دستگاه همه جا بودید و جلو میرفتید.

نیک‌پی : قربان اجازه‌نفرمودید گزارشاتی را تقدیم بکنم که در باره مسائل مختلف تهران دارم .

دادگاه : آنقدر در روزنامه ها شما مطالب خودتان‌را گفتید و همه مردم خواندند که این گزارشاتی که شما میخواهستید بدهید همان مطالبی بود که گفتید.

ادامه دارد